

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 13)

تشکل رویونیستی بنام "سازمان انقلابی افغانستان" در صفحه (4) بخش (13) اراجیفنامه هایش باز هم برای چند مین بار می نویسد: "ما به صراحت شما را گریختگی می دانیم، ما به صراحت شما را فراری می خوانیم؛ با هیچ رندی نمیتوانید فرارتان را توجیه کنید، نه شما مارکس هستید و نه هم لنین، و بهتر است بگوئیم که به بند بوت شاگردان صدیق مارکس و لنین هم رسیده نمی توانید....".

گردانندگان این سازمان ضدانقلابی و توطئه گرد برابر انتقادات اصولی ما از ماهیت خط رویونیستی و اپورتونیستی و مواضع، نظرات و عملکردهای ضدانقلابی و ضد مردمی آنها و سازمان سلف شان که بر همین مبنا صورت گرفته و می گیرد، با تهمت زنی و توطئه گری و فحاشی پاسخ گفته و کلمات من در آوردی "گریختگی و فراری" را علیه ما تکرار می کنند. رهبری عقبمانده و کودن "ساا" چنان دچار ذهنی گری و در ماندگی سیاسی شده است که فکر می کند با تکرار موضوع پناهندگی ما به اروپا می تواند دلیل و یا سندی باشد در برابر نقد های ما از رویونیسم و اپورتونیسم آنها که طی بیش از چهار دهه بر مبنای اسناد انکار ناپذیری استوار اند. همچنین برخلاف ادعای این رویونیستهای ساده لوح و بی حیا؛ ما ضرورتی به توجیه مسئله پناهندگی ما در برابر این رویونیستها و همپاله های شان نداریم. این یک واقعیت است که طی سی سال اخیر تعدادی از نیروهای جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور به آن مواجه بوده اند. اینها در برابر منجلا ب رویونیسم و اپورتونیسم خود و سازمان سلف شان و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و وطن فروشیهایی که مرتکب شده اند، فقط همین یک مطلب رانشخوار میکنند که شما از کشور "فرار" کرده اید و حق ندارید رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی و خیانت ملی ما را مورد انتقاد قرار دهید. حماقت و بلاهت دیگر اینها اینست که فقط مارکس و لنین حق داشتند از شرایط استبداد و خفقان و تعقیب و زندان رژیم های حاکم در کشورهای شان "فرار" کنند. و بزعم این آقایان ما چون مارکس و لنین نیستیم؛ فلذا حق نداشتیم از سر رژیم ضد مردمی و سفاک خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی و همپاله های جهادی و طالبی آنها "فرار" کنیم. آنهم اینها که با پناهندگی مارکس و لنین اعتراضی ندارند، علت آنرا در سطور ذیل ملاحظه خواهید کرد. ورنه بفرض اگر مارکس و لنین هم زنده بودند رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و خیانتهای "سازمان انقلابی" و سازمان سلفش و دیگر همپاله های "ساما"ئی و "ساووا"ئی شان را به نقد می کشیدند؛ بدون هیچ تردیدی همین برجسب "فراری" بر آنها نیز زده می شد و ناسزاها و فحشهای هم نثار آنها می گردید. رهبری "ساا" هر قدر سعی می کند تا با نیرنگبازی و ترفند انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبی خودش و سازمان سلفش را توجیه کند، برایش مقدور نیست فقط با تکرار مکرر همین نسبت "فراری" و فحاشی به ما خود را تسکین کرده و از شدت فشار روانی شان می کاهند! و یاسعی میکنند بوسیله ای رفقای شان، باند لومین و او باش و جاسوس (سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی) با رکیک ترین دشنامها و فحاشیها و تهمت هابر ما و اعضای فامیل ما و افشای نام اصلی و هویت و آدرس ما برای استخبارات امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی ما را به "سکوت" وادارند.

باین استدلال کودکانه "سازمان انقلابی" توجه نمایند: "هزاران افغان به شمول شعله ئی ها در سراسر جهان زندگی می کنند، که ما بخود حق نمی دهیم آنها را فراری از نوع شما بخوانیم. ما شعله ئی راکه در خارج کشور زندگی می کنند و مثال شما دروغ نمی گویند، لاف و پتاق نمی زنند، بلکه با تواضع و فروتنی از سازمان های انقلابی، از اعتراضات توده ئی، از فریاد های مردم در حد توان دفاع می کنند و از هیچ نوع همکاری در تقویت جنبش انقلابی دریغ نمی ورزند، انسان های شریف، صادق متین و رزمنده ای می دانیم که حمایت شان از کار و نبرد نیروهای انقلابی بسیار اهمیت دارد....".

این رویونیست های مفلوک که تا خرخره در لژنرار رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی فرو رفته اند، با هردست و پازدن هر چه بیشتر در این لژن فرو می روند و خود را بیش از پیش مفتضح می سازند.

آقایان! باز هم به ترفند و شیادی متوسل شده اید. میزان دروغ گوئی و راستگوئی "شعله ایهای" که در خارج کشور زندگی می کنند؛ باز هم مربوط به انتقاد و یا عدم انتقاد از رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبیهای شماست. در اینجا نیز ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی شعله ایهای مورد نظر شما هم مشخص است. باین عبارت که شمار فقا و هواداران خود را در خارج کشور مدنظر دارید. زیرا هر شعله ای و دیگر افغان با شرف و آزادیخواه و وطن دوست که طی حدود چهار دهه شمار می شناسد و از رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی، خیانت ملی و جنایات درون سازمانی تان که با ترور مخالفین تان انجام داده اید و یا اینکه چگونه به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات آزادی خواهانه خلق کشور خیانت کرده اید، اطلاع دارند؛ به یقین که از شما و هر گروه و سازمان رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب دیگر در داخل و خارج کشور نه اینک حمایت نخواهند کرد که هزار نفرین هم بر شما و همپاله های شما خواهند فرستاد. البته تشکلات مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسرخ شما، شمار همکاری و حمایت می نمایند. چنانکه کبیر توخی، میرویس محمودی و سید حسین موسوی و از این قبیل که بنا بر گفته ای شما با تواضع و فروتنی از شما حمایت می کنند. اینها با کمال شیادی، فرومایگی و زدالت در سنگر دفاع از شما قرار داشته و در سطح منحط ترین عناصر فرومایه و اوباش علیه ما فحاشی و جاسوسی می نمایند. چنانچه خانم رحیمه توخی با اصطلاح شاعره "آزادی خواه" (عضو "ساوو") در برابر فحاشیهای شما به زن و اولاد ما شما را تقدیر و شادباش گفته و پست کارت "گل سرخ" به شما اهدا نموده است. به همین صورت کبیر توخی در وصف شما (که گویدار کابل "در بین خون و آتش" زندگی می کنید)، شعر می سراید و مدیحه سرائی می کند.

در مورد دیگری سه و نیم دهه اخیر هیچ شخص وطن دوست و آزادی خواه و مبارز به آسانی حاضر نبوده و نیست که مردم و وطن خود را ترک نموده به خارج از کشور زندگی کند. همه به اثر جنایات و تجاوزات و تعدی ها و ستم و مظالم رژیم رویزیونیستیهای خلقی پرچمی و باداران سوسیال امپریالیست شان و گروه های ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و ملیشه ای و در دوازده سال اخیر با اثر فشار ستم و جنایات و تجاوزات دولت استعماری امپریالیستیهای اشغالگر امریکائی و ناتو (متشکل از تمام باندهای جنایتکار و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان طی سی و پنج سال اخیر به شمول شما و سازمان سلف شما و دیگر همپاله های شما از "ساما" و حزب "افغان ملت") و یا در مناطقی از سرگروه های ارتجاعی وحشی طالبان و گلب الدین و حقانی مجبور به فرار از کشور شده اند. شما که بعد از امضای معاهده استعماری ننگین "بن" در سایه حمایت طیارات (B-52) و تانکهای امریکا و ناتو به افغانستان رفته اید و در دولت استعماری تحت رهبری کرزی مزدور عضویت دارید؛ چگونه جرئت می کنید که فعالین جنبش انقلابی پرولتری را که در خارج از کشور زندگی میکنند، "فراری" نام بگذارید؟ این گفته ای مارکس را باز هم تکرار می نمایم که می گوید: "مرتجعین بی شرم اند". این حملات خصمانه و فحاشیها، توطئه گریها و جاسوسیها علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) ناشی از ایدئولوژی و فرهنگ طبقاتی شمار رویزیونیستیهای خاین است. آقایان! این اعمال ضدانقلابی تبارز آشکار تضاد و خصومت طبقاتی شما و دیگر رویزیونیستها و اپورتونیستیهای خود فروخته علیه جنبش انقلابی "م-ل-م" و فعالین آن می باشد. شما خادمان استعمار و امپریالیسم بفرخام تان می خواهید با دشنامهای رکیک و فحاشی و جاسوسی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را "بی اعتبار" سازید. زهی خیال باطل! این انتهای سفاهت و شرفیاختگی شماست. ما از شما و دیگر همپاله های شما هیچگاهی این توقع را نداریم که نسبت به ما قضاوت عادلانه بنمائید و یا از ما توصیف کنید. هر طبقه اجتماعی و هر گروه سیاسی مقولاتی مانند "شرافت و صداقت" را بنا بر ماهیت اندیشه و تفکر و فرهنگ و معیارهای اخلاقی و اهداف خودش مورد استعمال قرار می دهد.

رویزیونیستیهای "سا" نی در اخیر صفحه (4) چنین یاره گوئی می کنند: "اما شما که مردم را رها کرده اید و با وجود آن از «حزب کمونیست انقلابی» صحبت می کنید، از «جنبش پرولتری» پرگوئی می کنید و از مبارزه علیه «رویزیونیزم» و «اپورتونیزم» می لافید؛ انسانهای چشم پاره فراری و گریختگی هستید....".

آقایان! شما وتشکل سلف شما هستید که طی بیش از چهاردهه به توده های خلق و آرمان آنها پشت کرده اید. باین عبارت که از همان آوان شکل گیری جناح انحرافی (اکنونمیستی) در داخل سازمان جوانان مترقی توسط داکتر فیض وتشکیل "گروه انقلابی...." وبعد تشکیل "سازمان رهائی" و امروز "سازمان انقلابی" به انقلاب و خلق افغانستان خیانت کرده اید. اینست بیان برحق و درست تاریخ وقضاوت عادلانه یک کمونیست. چهارده سال رادر حلقه اتحادیا تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و (آی اس آی) دولت پاکستان وامپریالیستهای امریکائی و اروپائی وحمایت های همه جانبه ای دولت سوسیال امپریالیستی چین به خلق ومیهن خیانت کردید ودوازده سال است که در رکاب امپریالیستهای اشغالگرامریکائی وناتو و در داخل دولت دست نشانده در کنار گروه های جنایتکار جهادی، خلقی پرچمی، ملیشه ای و "افغان ملتی" و دیگر مرتجعین وطن فروش به خلق ومیهن خیانت می کنید. رهبر شما "داد نورانی" با ماسک "مترقی" و از طریق نشریه "روزگاران" وسایر بخشهای مطبوعات امپریالیستی و ارتجاعی طی نوشته ها ومصاحبه های متعددی سالها در توجیه اشغال نظامی وتسلط استعماری امپریالیستها واستحکام دولت استعماری به تبلیغ وترویج پرداخته و خلق نا آگاه و روشنفکران مترقی کم تجربه را اغوا کرده ونغمه انقیاد طلبی را در گوش آنها زمزمه می کرد. فقط با علاوه کردن "چاشنی" چند حمله علیه جناح "بنیادگرا" از گروه های ارتجاعی اسلامی. آنها نه از دید منافع خلق ومیهن که از موضع تضاد منافع بورژوازی بوروکرات کمپرادور با نمایندگان فنودالیزم (تضادهای درون دسته بندیهای ارتجاعی در دولت استعماری) صورت می گیرد. بلی آقایان! آنچه که برای شما وتامام همپاله ها وحامیان امپریالیست شماعلی الخصوص سوسیال امپریالیستهای چینی نهایت آزار دهنده است نام جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان و در سطح جهان است. وهم چنین تشدید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی ماعلیه انواع رویزیونیسم واشکال اپورتونیسم وتسلیم طلبی وافشا و طرد کامل آنها در جهت روشن شدن وتثبیت هر چه بیشتر خط انقلابی پرولتری (م-ل-م) وتقویت واستحکام جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی در کشور. اینهاست که شما وسوسیال امپریالیستهای چینی وکلاً امپریالیسم وارتجاع رادچارنگرانی نموده است. چنانکه در تمام (16) بخش اراجیفنامه های تان بدفعات بر "م-ل-م" وفعالین آن خصمانه حمله کرده اید. شما رسالتاً ووظیفهً به این خیانت تان علیه جنبش انقلابی پرولتری ادامه می دهید. وبرای ضربت زدن به این جنبش وفعالین آن از هیچ نوع تهمت وافترا وفحاشی وجاسوسی هم صرفه نخواهید کرد. ولی بالمقابل ما هم به حکم رسالت ووظیفه ای انقلابی ما همپا با پیشبرد مبارزه طبقاتی وملی، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی وانقلابی را بر مبنای اصول واحکام (م-ل-م) علیه انواع رویزیونیسم واپورتونیسم وتسلیم طلبی ادامه خواهیم داد وهر چه بیشتر چهره های کریه شما رویزیونیستهای مرتد وضدانقلابی را افشا خواهیم کرد. گرچه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشوری چهل سال اخیر چند بار قماشهای مختلف رویزیونیسم واپورتونیسم منجمله سازمان سلف شمارادرزباله دان تاریخ دفن کرده اند. ولی در دوازده سال اخیر سوسیال امپریالیسم چین وامپریالیستهای امریکائی واروپائی به شما "حیات تازه" بخشیدند وکالبدپوسیده ای شمار ابا علاوه کردن مقداری "خوشبویی چینی" دوباره درویرترین دموکراسی استعماری شان در افغانستان به نمایش گذاشته اند. تا شما با شیبادی واغواگری ونیرنگبازی وبابکارگیری کلمات وجملات "مترقی" و"انقلابی" شرایط اشغال نظامی ونظام استعماری رادر افغانستان توجیه کرده وبه آرایش آن بپردازید واز این طریق توده های خلق و روشنفکران مردمی را بار دیگر فریب بدهید.

آقایان! شما با جنبش انقلابی "م-ل-م" افغانستان خصومت آشتی ناپذیر دیرینه دارید. در طول نیم قرن عمر این خط واین جنبش انقلابی پرولتری در هر برهه از تاریخ آن آنچه از تخریبکاری، توطئه گری وضربت زدن وخیانت از دست پیشکسوتان شما "گروه انقلابی...." و"سازمان رهائی" برآمده دریغ نکرده اید. اکنون که شما خود را ادامه دهنده ای راه داکتر فیض احمد می خوانید، با اتحاد دیگر همپاله های رویزیونیست وتسلیم طلب تان از هیچ گونه حمله ودشمنی وتخریبکاری وتوطئه گری علیه جنبش "م-ل-م" وفعالین آن دریغ نمی کنید. زمانیکه ما وبخشهای مختلف جنبش انقلابی (م-ل-م) انشعاب تشکیلاتی وگسست میکانیکی شمارا از رویزیونیسم "سازمان رهائی" مورد نقد وبررسی قرار دادیم، جنون آمیز حملات خصمانه ورگباری از تهمت وتوهین وتحقیر وفحاشی را علیه ما آغاز کردید. وخاینانه

وردیلانه نام وهویت و آدرس ما را به سازمانهای استخباراتی امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی و ضدکمونیست افشامی کردید. درحالیکه آنچه "انتلاف مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی افغانستان" از "سازمان رهائی"، "سازمان انقلابی"، "ساما"، ساوو" و دیگر تشکلات منسوب به جنبش "چپ" افغانستان را مورد نقد و بررسی قرار می دهند، مندرجات اسناد خود آنها هستند. ما هر مورد از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی و خیانت شما به خلق و میهن را که مورد نقد قرار داده ایم؛ در اسناد شما به نشر رسیده اند. بفرض اگر شما صادقانه از منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست می کردید؛ هرگز در برابر انتقادات اصولی ما چنین جنون آمیز برآشفته نشده و به فحاشی و ناسزاگویی متوسل نمی شدید. ولی از آنجاییکه انشعاب شما صوری و دروغین بود و فقط چهره عوض کردید و نه اینکه حاضر نیستید از خط رویزیونیستی داکتر فیض برش قاطع نمایند که سعی می کنید تا رویزیونیسم داکتر فیض احمد را رایش تازه بدهید و "حقانیت تاریخی" برایش جعل کنید. اما این برای شما و دیگر هم قماشهای رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب شما مقدور نیست. زیرا انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" و دیگر همسخان شما آنقدر مستند و سابقه دار اند که نه تنها با هیچ نیرنگ اپورتونیستی که با هیچ گونه اوباشیگری و فحاشی و جاسوسی علیه ما آنها را پنهان کرده نمی توانید. و ما بر مبنای وظیفه ای انقلابی ما چهره های رویزیونیستی و ضدانقلابی شما را برای توده های خلق و نسل جوان از مبارزین راه مردم افشا می نمائیم. زیر آبدون مبارزه بارویزیونیسم و اپورتونیسم و افشای چهره ضدانقلابی آنها مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. اینک به گوشه ای دیگری از تاریخ سیاه شما نظرمی اندازیم: فریده احمدی از رهبران بلند پایه "سازمان رهائی" بارئیس جمهور امریکا (ریگان) و مارگریت تاچر صدراعظم انگلستان ملاقت کرد و با آنها عکسهای یادگاری گرفت؛ با صدراعظم فرانسه و دیگر رؤسای دولتها و حکومت در کشورهای مختلف اروپائی از جمله حضرت "پاپ" ملاقات نمود. برای دیدار و ملاقات ظاهرخان (پادشاه سابق) به روم شتافت. "رهائی- راوا" در سال 1995 همینکه تحریک طالبان جهت اغوای توده های عوام کشور (که از شدت جنایات چهارده ساله رژیم باندهی جنایتکار و مزدور خلقی پرچمی ها و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم شوروی و پنج سال حکومت وحشت و جنایت گروه های جهادی و ملیشده ای و متحدین خلقی پرچمی آنها به رمق رسیده بودند) در ابتدا خدعه ای بازگشت ظاهرخان را بقدرت بکار گرفتند و می گفتند که ما جهت مساعد ساختن زمینه برای آمدن «ظاهر بابا» آمده ایم تا شمار از شر گروه های جهادی نجات داده و امارت "اسلام خالص" را برقرار می نمایم. "رهائی- راوا" ساده لوحانه دچار افوریای قدرت شده و در استقبال از ظاهر شاه چنین نوشت: "ظاهر شاه می آید، اخوان می لرزد". کنگره امریکا از "راوا" تجلیل نمود؛ کمکهای سازمان "سیا" امریکا از چندین کانال بدسترس "رهائی- راوا" قرار می گرفت و می گیرد؛ علاوه بر کمکهای مالی و حمایتی سیاسی دولت سوسیال امپریالیستی چین به "سازمان رهائی"، بودجه های چندین میلیون دلاری "ان. جی. او" نی خاصاً در دوازده سال اخیر از طرف کشورهای امپریالیستی بدسترس "سازمان رهائی" گذاشته شده است. همین موارد و ده ها مورد دیگر از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی در عرصه نظری و پراتیکی "سازمان رهائی" و "ساا" بر مبنای کدام ایدئولوژی و سیاست صورت گرفته و می گیرد؟ درحالیکه "ساا" این موارد را نه انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و خیانت به انقلاب و خلق کشور؛ بلکه بخشی از جمله اشتباهات "صغیره" و "عرف دیپلوماتیک" و مواردی را هم اشتباهات "کبیره" ارزیابی کرده است. "ساا" هیچگاهی حاضر نشده است که بگوید "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و مینا و تاکنون منجلا ب

از رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی بوده هستند. و اگر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان، رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" و "ساا" را مورد نقد و بررسی قرار می دهند؛ رهبری "ساا" واکنش بیمارگونه نشان داده و شنیع ترین فحشهای رکیک و شرم آورترین تهمت ها و توطئه ها را بر ما حواله کرده است.

"ساا" در صفحه اول بخش (16) از اراجیفنامه هایش می نویسد: «مائوئیست ها» باید بدانند که شرافت نقدنویسی در انتقال امانت دارانه جملات و کلمات طرف مقابل می باشد... ارائه تعبیرهای دلخواه

ودروغگوئی ها، نه تنها که نقد را به یاوه گوئی تنزل می دهد، بلکه شرافت نقد نویس رازیرسوال برده و اگر واضح بگوئیم اورا تهی از شرافت می سازد....". ولی "سا" در صفحه (2) چنین می نویسد: "ما از آغای «پولاد» می خواهیم تا کلی گوئی و پراگویی وروده درازی نکرده، صاف و ساده بگوید که سازمان انقلابی افغانستان به ایشان چه اتهامی زده که باعث عصبانیت این جنابعالی شده است....".

قبل از اینکه درباره ای بخش اول پراگراف فوق وارد بحث شوم به این مورد اشاره می نمایم که رهبری تشکل رویونیستی و تسلیم طلب "سازمان انقلابی" در بخش دوم پراگراف فوق از یاوه گوئیهایش، او باش منشانه مرا "آغا" خطاب کرده است. {آغا- کلمه ای احترام که با نام شخص بخصوص بانام زنان و خواجه سرایان ذکر می شود، درباره مردان آقا می گویند. فرهنگ فارسی عمید}. توجه نمائید که این رویونیستهای "سه جهانی" این غلامان حلقه بگوش خاقانهای چینی و خادمان امپریالیستهای امریکائی و ناتوبه لحاظ شخصیتی، اخلاقی و فرهنگی در چه سطحی از حسیض انحطاط و فرومایگی سقوط کرده اند. اینها همان یاوه گوئیهای پست ترین عناصر لومپن و او باش کوچه بازاری را نشخوار می کنند. دقت نمائید؛ افرادی که مدعی اند چهارونیم دهه سیاست "چپ" می کنند و مدعی "اعتقاد" به مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون هستند؛ ولی با منتقدین سیاسی شان با چه الفاظ و کلامی سخن می گویند. کجای این شیوه ای برخورد شباهتی با فرهنگ و اخلاق پرولتاری ادعائی آنها دارد؟ که هرگز! همین فرهنگ و اخلاق لومپنی و او باشیگری نیز دلیل صائبی بررد این ادعای آنها ست. در جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم منجمله افغانستان نیمه فئودالی و مستعمره و عقب نگهداشته شده تعدادی از افراد بنا بر عوامل اقتصادی اجتماعی باثربیکاری و شرایط سخت زندگی از جریان زندگی عادی بدور شده و در منجلاب لومپنی می افتند و احتمالاً به هرکاری هرچند ناشایست و ضد انسانی هم باشد تن در می دهند؛ از جمله دزدان، چاقو کشان حرفه ای، او باش و ارادل، ولگردان، روسپیان و جنایتکاران باجگیر و نظایر اینها. لومپنها با تعلق طبقاتی دهقانی و بر اثر ورشکستگی و شرایط بد زندگی و دیگر عوامل اجتماعی به چنین ورطه ای افتاده اند. این افراد در این وضعیت مشخص خود، خصلت و خصوصیات طبقاتی شریفانه خود را بویژه نسبت به طبقه پرولتاریا از دست می دهند. طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور از این قماش عناصر برای مقاصد ضد ملی، ضد مکر اتیک و ضد انقلابی شان استفاده می کنند. بورژوازی از بین آنها افرادی را برای شرکت در گروه های ضربتی فاشیستی به مزدوری می گیرد. به هنگام اعتصابات کارگری از آنها به مثابه اعتصاب شکن استفاده می شود. قاتلین سیاسی و آدم کشانی که به خاطر پول حاضر اند هر شخص سیاسی و اجتماعی مترقی را سربه نیست کنند از میان این گروه ها برگزیده می شوند و در کشورهای مختلف جهان، "گاستریسم سیاسی" از آنها بهره برداری می کند.

حال این موضوع را مد نظر قرار می دهیم که اعضای "سازمان انقلابی" با سابقه عضویت در "سازمان رهائی" و به همین صورت میرویس محمودی و سید حسین موسوی و کبیر توخی تا جای اطلاع هیچ کدام از اینها ظاهراً نه به لحاظ اقتصادی که به اثر عوامل اجتماعی سیاسی مختلف به چنین پرتگاهی سقوط کرده اند. و به لحاظ شخصیتی، فرهنگی و اخلاقی در سطح کثیف ترین و منحط ترین عناصر لومپن و او باش قرار دارند و منتقدین سیاسی خود را مورد شنیع ترین فحاشیها و ناسزاگوئیها قرار می دهند. لیکن از همین قماشهای مختلف لومپن پرولتاریا که در فوق ذکر آنها رفت؛ افرادی به ندرت به شخص و زن و فرزند دیگران فحاشی می کنند. و این را علامت ضعف و بی غیرتی و "نامردی" می دانند. حتی عده ای با وجود چنین موقعیت شخصیتی و اخلاقی منحط از انجام برخی کارهای که فرومایگی محسوب می شود خودداری کرده و حتی لاف "عیاری" می زنند. و بسیاری از لمپنها و او باشهای کوچه بازاری هم از دشنام های رکیک استفاده نمی کنند. اکنون ملاحظه می شود که لومپنی و او باشیگری منحصر به لایه های خاص اجتماعی از طبقات کارگر و دهقانان فقیر نیست. بلکه افراد و یا قشرهای از طبقه خرده بورژوازی و طبقات فئوال و بورژوا نیز با اثر عوامل گوناگون اجتماعی سیاسی در این ورطه سقوط می کنند. چنانچه "سازمان انقلابی"، "ساما- ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" تا سطح رذیل ترین و بی شرف ترین عناصر لومپن و او باش سقوط کرده و به ما فحاشی می کنند و دشنامهای رکیک "ناموسی" می دهند و تهمت های ناروا می زنند. ما در اینجا بطور خاص عملاً به

موضوعی مواجه هستیم که گروه های از نمایندگان بورژوازی بوروکرات کمپرادور خاصاً قشر "روشنفکر" و "تئوریسن" آن که گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی رنگارنگ نیز از همین جمله اند، به پرتگاه "لومپینیزم" و اوباشیگری و فحاشی سقوط کرده اند. و از فحاشی و ناسزاگوئی و دشنامهای رکیک منحیث حربیه علیه منتقدین شان از فعالین جنبش انقلابی پرولتری استفاده می کنند. اگرچه ما شاهد حضور عناصری لومپین بعبارت دیگر لومپین "روشنفکر" در جریان شعله جاوید بوده ایم. در همان زمان این اصطلاح نامأنوس بطور کنایه آمیز در مورد افراد لومپین معینی از هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) نیز بکار برده می شد. حتی عده ای از عناصر تحصیل کرده با خصوصیات اخلاقی و شخصیتی لومپینی (که من در اینجا از ذکر نام آنها خود داری می کنم) در دامان این جنبش مترقی مردمی تا حدی تجدید تربیت شده اند و به افراد مفیدی برای جنبش آزادی خواهانه توده های مردم مبدل شده اند. ولی تجربه حدود یک سال اخیر نشان می دهد که بعد از زمان نسبتاً طولانی (چهار دهه) بالآخره چهره های ننگین این قماش عناصر لومپین و اوباش (با سابقه ارتباط به جریان دموکراتیک نوین - شعله جاوید) - با عمق انحرافات رویزیونیستی و ننگ سابقه تسلیمی به سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدور خلقی پر جمیها و تسلیمی به امپریالیستهای امریکائی و ناتو برای توده های خلق کشور آفتابی شدند. از جهتی این تجربه بمای آموزد که اگر افرادی از لایه های طبقات خلق با اثر عوامل اقتصادی اجتماعی منجمله فقر و درماندگی و بی فرهنگی به پرتگاه لومپینی و اوباشیگری سقوط می کنند؛ لیکن قشری از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" از تعلق طبقات فئودال و بورژوازم به اثر فروپاشی شخصیت و انحطاط ایدئولوژیکی و فرهنگی دچار لومپینی و اوباشیگری می شوند. که خیلی منحنی تر و فاجیعتر و خطرناک تر از قشر لومپین پرولتاریا هستند. چنانکه دیده می شود که لومپینی و اوباشیگری به فرهنگ و اخلاق گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی "ساا"، "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو" مبدل شده است و منادیان این فرهنگ و ادبیات و اخلاق لومپینی و اوباشیگری و فحاشی در این تشکلات رویزیونیستی و تسلیم طلب (میرویس محمودی، سیدحسین موسوی و کبیر توخی) می باشند که تاجایی به مثابه سخنگویان این تشکلات رویزیونیستی و تسلیم طلب در برابر منتقدین و مخالفین سیاسی آنها عمل می کنند. باین عبارت که هر زمان رهبری این گروه ها در برابر نقد و انتقادات بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور عاجز می مانند و برای حفظ ظاهر تا سطح باند لومپین و اوباش از رفقای شان فحاشی و ناسزاگوئی نمی کنند؛ رفقای شان این باند اوباش را وظیفه می دهند که جهت خاموش کردن منتقدین منجلا ب رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شان از حربیه فحاشی، تهمت زنی و توطئه گری از طریق ویب سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" وابسته به کوانتل پرو علیه ما فحاشی کنند و ناسزا بگویند تا گویا ما را به "سکوت" وادارند. هم چنین فحشهای رکیک و دور از اخلاق و عفت انسانی که "مرحوم" داد نورانی (پاغر) رهبر "سازمان انقلابی" که نثار خواهران و رفقای "راوا" نی اش کرده است در هیچ نوشته و سندی از ارتجاعی ترین گروه های سیاسی مربوط به طبقات ارتجاعی در افغانستان و کشورهای منطقه و حتی در سطح جهان تا حال به مشاهده نرسیده است. "مرحوم" داد نورانی از قوادیهایی "راوا" و بی عصمتی های اعضای "راوا" سخن می زند. و یا می گوید: "دختران پشتون راوانی توسط راوا حراج می شوند". او از "روسپیگری راوا" سخن میزند. و هم چنین می گوید: «راوا از طریق "مشمالی و چاپیگری مهمانان غربی" به میلیونها یورد و افراد معینی به قصرهای سه طبقه و موترهای لوکس دستیافته اند». توجه نمائید؛ کجای این سخنان داد نورانی (پاغر) رهبر "فقید" "سازمان انقلابی افغانستان"، به سخنان یک انسان شرافتمند شباهت دارد؟ که هرگز!

ملاحظه می شود که این قشر از لومپین و اوباش به لحاظ وضعیت روانی و شخصیتی و فرهنگی از قماش لومپین پرولتاریا از جهاتی متفاوت است. زیرا این قماش از لومپینها علاوه بر خصوصیات کرکتری و خوی و منش لومپینی و اوباشیگری از ضعف و انهدام شخصیت هم رنج می برند. و پژوهشهای روان شناسی و کرکترشناسی نشان می دهد که این عناصر مانند (میرویس محمودی، سیدحسین موسوی و کبیر توخی) در حساسترین مراحل سنی شان دچار صدمات روانی و شخصیتی شده اند. اینجاست که در نحوه و اکنشهای بیمارگونه و مالیخولیائی "ساا" و رفقاییش خاصاً باند اوباش سه نفره، اثرات المناک عمیق ترین زخمهای ضربات روانی و شخصیتی آنها" در ابعاد مختلف" متبازل می شود. و اینکه

این عناصر چرا با چنین سطحی فحاشی می کنند و تهمت های ناروا می زنند؛ من در آینده این موضوع را از جنبه های مختلف اجتماعی و روانی مورد بحث قرار داده و اینکه اینها چه نوع صدمات و ضربات حیثیتی و روانی در مراحل مختلف سنی شان از کودکی تا نوجوانی و جوانی متحمل شده اند و یا در تعلقات "ناموسی" شان چنین ضرباتی را شاهد بوده اند، توضیح خواهم داد. از آنجاییکه این افراد به لحاظ شخصیتی و روانی و اخلاقی مستعد چنین یاوه گوئیها، فحاشیها، دشنامهای رکیک "ناموسی"، تهمت و افترا و توطئه گری هستند و خود را ملزم به رعایت هیچ نوع اصول و نورم اخلاقی نمی دانند؛ لهذا مورد استفاده ای دستگاه های استخباراتی امپریالیسم قرار گرفته اند تا به فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور با دشنام و ناسزاگویی و فحاشی حمله کنند. و بفکر خام شان فعالین جنبش انقلابی پرولتری را "بی اعتبار" سازند.

گروه های رویزیونیستی به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی طبقاتی و اهداف و استراتژی نماینده بورژوازی بوروکرات کمپرادور و نوکر امپریالیسم و شریک منافع با فنودالیسم هستند. در کشورهای دیگر منطقه منجمله در تاریخ سیاسی ایران طبقات فنودال و کمپرادور و روحانیون و ملاهای مرتجع و خود فروخته به امپریالیستها از جمله نواب صفوی و به کمک سفارت انگلستان در ایران در شرایطی از این قشر لومپن و اوباش کوچه بازاری علیه جریانات مترقی و میهن پرست استفاده کرده اند. مثلاً در کودتای 28 مرداد با پول سازمان "سیا" امریکا، از عده ای از چاقوکشان و ارادل و اوباش و فواحش استفاده شد. و بعد از سقوط حکومت دوکتور محمد مصدق و بازگشت محمد رضا شاه به قدرت یک تن از سرباندهای ارادل و اوباش و چاقوکش بنام شعبان (بی مخ) را (که در سرنگونی حکومت دوکتور مصدق سهم فعال داشت و در پله های هواپیما تاج گلی به گردن شاه انداخت و از آن بیعد معروف به شعبان "تاج بخش" شد) مورد نوازش قرار داد و از "فداکاریهای" او بابت تبهکاریش در آن کودتای ضد ملی و ضد مردمی و همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تقدیر بعمل آورد. در افغانستان طی سی و پنج سال اخیر گروه های ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فنودال و کمپرادور، گروه های زیادی از عناصر لومپن و اوباش و چاقوکش و رهزن و باصطلاح عامیانه «بی مادر و خواهر» را سازماندهی کرده و بنام "مجاهد" در جبهات جنگ مقاومت مردم ما گماشتند. و خلق ما شاهد جنایات سهمگین و تجاوزات "ناموسی" و رهزنیهای گسترده ای این باندها بوده اند. به همین صورت باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها و بداران روسی شان گروه های زیادی از همین عناصر لومپن و اوباش را در ولایات مختلف کشور (از جمله مشهورترین آنها باند ملیشه های مزدور جنرال دوستم و ملک و منصور نادری و دهها گروه دیگر از این قماش) را سازمان دادند و در جنگ علیه توده های خلق بکار گرفتند. و این باندهای ملیشه ای لومپن و اوباش خود فروخته از هیچ نوع اعمال شنیع و جنایت و تجاوز علیه خلق مظلوم افغانستان دریغ نکردند که داستانهای غم انگیز و نفرت آور آنها هیچگاهی فراموش خاطر نسل اندر نسل خلق ما نخواهد شد. به همین قسم دستگاه استخبارات امپریالیسم امریکا و متحدین آن و سوسیال امپریالیسم چین از رویزیونیستهای خود فروخته و تسلیم طلب "ساا"ئی، "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو" که دارای خصوصیات لومپنی و اوباشیگری هستند، در این مقطع در تخریبکاری و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیست- مائونیستی) افغانستان و فعالین آن استفاده می کنند. مطلب دیگر: "سازمان انقلابی افغانستان" در همین صفحه دوم مرا متهم ساخته است که زمانی "حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان" گفته است که دیگر "اینجو" ندارد و منم گویا این اظهاریه آنرا قبول کرده ام".

همین رویزیونیستهای دون صفت و سفله چند سطر قبل می گویند که جعلکاری، اتهام زنی و دروغگویی بی شرافتی است. آیارهبری "ساا" می تواند چنین سند و مدرکی از من ارایه کند که من در مورد "حزب کمونیست (مائونیست)" چنین گفته ام؟ که هرگز نخواهند توانست. و این تهی مغزها خود ثابت می سازند که جعلکار، تهمت زن و دروغگوی هستند؛ فلذا بر اساس گفته ای خود شان هم فاقد شرافت و وجدان انسانی اند. و دروغگویی از خصوصیات و صفات برجسته ای رویزیونیستها و اپوتونیستهاست.

"ساا" در صفحه دوم همین بخش (16) می نویسد: "اما اینکه ما در زمینه اظهارات خود در مورد «رهائی» اسناد داریم، نگران نباشید. ما اسناد فراوان برای هر چیزی که می گوئیم و می نویسیم، در دست داریم

و همه در آرشیف سازمان بر اساس نوشته، عکس، صدا و فلم دسته بندی شده است؛ ولی با صراحت می گوئیم که این اسناد را با شما شریک نمی سازیم، زیرا: اولاً، «عمدتاً ما نویسنده ها» و «پولاد» تان بهتر از ما در مورد این اسناد می فهمند و بعید است که تا هنوز به شما مخابره نکرده باشند. ثانیاً، شما رفقای دارید که آنها را «جاسوس» می خوانید، پس رفیق جاسوس، جاسوس است و بعید است که به حیث جاسوسان کارگشته، از این مجراها بی خبر باشید.....".

در مورد این ابهام گوییها، یاره سرانیهای و اتهامات خاینانه "سا" در پاراگراف فوق؛ اولاً: من هیچگاهی درباره ای آرشیف اسناد" سازمان انقلابی" در مورد «رهائی» چنین درخواستی را مطرح نکرده ام. این مسایل مربوط به "سا" است که از خود نوشته، عکس، فلم و صدا تهیه کرده و در آرشیف ذخیره می کند. همین اسنادی که تا کنون از "سا" در دسترس ما قرار دارند، بطور کافی مواضع ایدئولوژیک- سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی آنها را بوضوح ثابت می سازند. به همین صورت اسنادی که "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" از سال (1352) خورشیدی تا امروز بیرون داده اند، در مواقع مختلف آنها را بدست آورده و مورد نقد قرار داده و بدسترس جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور قرار داده ایم. این اسناد که بیانگر نظرات و مواضع نظری و زمینه های پراتیک "سازمان رهائی" و "سا" طی چهارونیم دهه، برای اثبات رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای آنها کفایت می کنند. البته در طول سی سال اخیر درباره ای جزئیات از استبداد تشکیلاتی و خفقان فرهنگی و سربه نیست کردنها (ترور) کادرهای مخالف داکتر فیض و میناکاماری و دیگر اعضای هیئت رهبری در درون "سازمان رهائی" و بعد چگونگی انتقامگیریهای متقابل آنها؛ از طریق افرادی که مغضوب رهبری "رهائی" واقع شده و چانس فراریافته بودند، در جریان قرار گرفته ایم. به یقین که چنین سازمانهای مخوفی مانند "رهائی" و "سا" به چنین آرشیفیهای نیاز دارند. چنانچه "رهائی" شبکه جاسوسی درون سازمانی و بیرون سازمانی داشت. که چندین سال قبل فردی راموظف به جاسوسی علیه سازمان پیکار برای نجات افغانستان کرده بود که من در نوشته های قبلی ام بآن اشاره کرده ام.

در همین پاراگراف اخیر رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" چنین اتهام میزنند. **«ثانیاً، شما رفقای دارید که آنها را «جاسوس» می خوانید، پس رفیق جاسوس، جاسوس است و بعید است که به حیث جاسوسان کارگشته، از چنین مجراهای بی خبر باشید.»**

رویزیونیستهای "سه جهانی" مرتد! یاره گوئی و لاطیالات راتا سطح افتضاح آور آن رسانده اید. اولاً: این چگونه منطقی است که ما افرادی را «جاسوس» بگوئیم و بعد آنها را رفیق خود خطاب کنیم! ثانیاً: اگر خاینانه اتهام نمی زنید و دروغ نمی گوئید، ما در کجا چنین چیزی گفته ایم؟ چرا ابهام آمیز حرف می زنید؟ همین تهمت زدن، دروغگوئی و ابهام آمیز سخن گفتن نیز از خصوصیات بارز رویزیونیستی و اپورتونیستی شماست. در حالیکه شما ضدانقلابی های خود فروخته و رفقای شما علناً علیه ما جاسوسی می کنید، نام اصلی و هویت و آدرس ما برای دستگاه های جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشا می نمائید. به یقین که این عمل خاینانه و ننگین جاسوسی را علیه نیروهای انقلابی پرولتری (م-ل-م) سایر کشورها به شیوه ها و اشکال مختلف نیز انجام می دهید. شما و همپاله های رویزیونیست شما از جمله دشمنان قسم خورده ای خط و جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) در جهان هستید. این شما تنها نیستید؛ در مقاطع مختلف تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی گروه های رویزیونیستی چندی در کشورهای مختلف جهان خاینانه صدها تن از کمونیستهای انقلابی را برای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کرده و سربه نیست کرده اند. چنانکه همپاله های خاین شما، رویزیونیستهای مرتد حزب توده ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) این خیانت و جنایت را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و سایر جریانات سیاسی مترقی ایران انجام دادند و ده ها تن از فرزندان انقلابی ایران را به دستگاه جهانی استخبارات رژیم سفاک جمهوری اسلامی خمینی و دارودسته اش معرفی کردند که بعد از شکنجه های وحشیانه و ضدانسانی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

12 فبروری 2014

(پولاد)